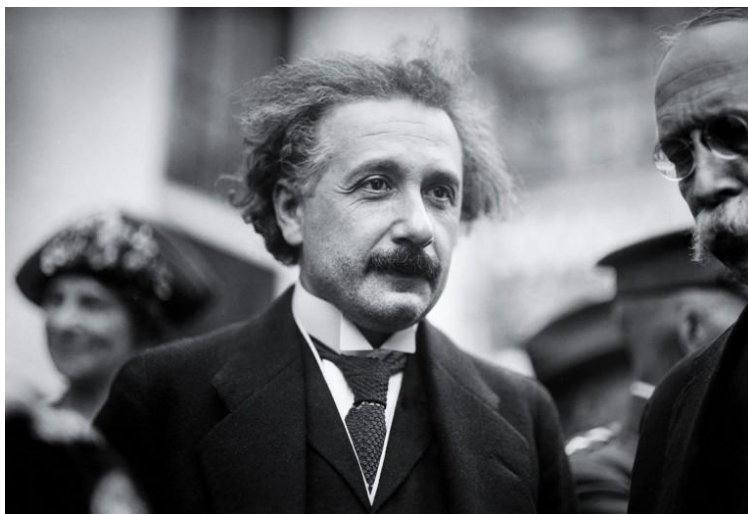


«رباتِ انیشتین» و تشدید مناقشه بر سر کاربرد هوش مصنوعی در آموزش عالی

«Einstein» bot sharpens debate over AI in the classroom

مقدمه

ظهور ابزارهای نوین هوش مصنوعی، به‌ویژه نمونه‌ای موسوم به «رباتِ انیشتین»^۱، آتش مناقشه پیرامون جایگاه این فناوری در کلاس‌های درس را به طرز چشمگیری تندتر کرده است. اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها روزبه‌روز زمان بیشتری را صرف خنثی‌سازی تلاش دانشجویانی می‌کنند که قصد دارند با کمک هوش مصنوعی از زیر بار مسئولیت‌های آموزشی شانه خالی کنند.



ماجرای ربات انیشتین: وعده‌ای فراتر از چت‌جی‌پی‌تی

در ۲۲ فوریه ۲۰۲۶، استارت‌آپ فناوری «همراه» (Companion) از سکوی هوش مصنوعی خود با نام «انیشتین» رونمایی کرد که متعهد می‌شد دانشجویان را از انجام تکالیف طاقت‌فرسا معاف سازد. یک روز بعد، دانشگاهیان سراسر جهان در شبکه‌های اجتماعی به سوگ ازدست‌رفتن آموزش به شکل سنتی آن نشستند. اگرچه در عصری که ابزارهای هوش مصنوعی برای تقریباً هر کاری در دسترس هستند، چنین ادعایی به‌تنهایی چندان بحث‌برانگیز نبود، اما وعده‌های وبسایت این ابزار فراتر از انتظار بود: دانشجویان می‌توانستند دسترسی ربات را به حساب کاربری خود در محیط‌های آموزش مجازی

^۱ 'Einstein' bot

(مانند «Canvas^۲») اعطا کنند. پس از آن، اینشتین قادر بود به تماشای درس‌ها، مطالعه مواد درسی، مشارکت در مباحث، پاسخ به آزمون‌ها و حتی نوشتن و تحویل تکالیف بپردازد و همه اینها را با کمترین نظارت مستقیم دانشجو انجام می‌داد.

مدیرعامل کامپینیون (Companion)، در گفت‌وگو با وبسایت فناوری «CNET» اعلام کرد که اینشتین «چت‌جی‌پی‌تی را در حد یک اسباب‌بازی جلوه می‌دهد». در مقابل، مربیان آموزشی این برنامه را «برنامه تقلب»، «شرور» و «نهایی‌ترین دستگاه صاف‌کننده مغز» خواندند. در پی این واکنش‌های تند، زبان به کاررفته در وبسایت ابزار تغییر کرد تا توانایی‌های هوش مصنوعی کمرنگ‌تر جلوه داده شود. تا ۲۶ فوریه ۲۰۲۶ و پس از صدور درخواست رسمی «توقف و ترک فعل^۳»، دیگر دسترسی به ربات ممکن نبود. مدیرعامل به نشریه «Times Higher Education» گفت که اکنون «بر ترویج این تمرکز خواهد کرد که چگونه مجموعه گسترده‌تر هوش مصنوعی کامپینیون می‌تواند توسط دانشجویان به کار گرفته شود».

واکنش دانشگاهیان: از «بازی تمام شد» تا بازنگری بنیادین

یک متخصص حقوق اینترنت و سیاست فناوری در دانشگاه نیوکاسل انگلستان، می‌گوید نخستین فکرش هنگام مواجهه با اینشتین این بود: «بازی تمام شد». به باور او، دور زدن چنین سیستمی از مدرسان می‌خواهد که «استراتژی ارزیابی خود را یکسره بازآرایی کنند»، اقدامی که مستلزم تلاشی چشمگیر و زمان‌بر است. او تأکید می‌کند که هرچند هوش مصنوعی قطعاً می‌تواند مفید باشد، اما بیشتر همکارانش بر این باورند که این فناوری «دارد میخی را به قلب ارزیابی آموزشی سنتی می‌کوبد».

هرچند هوش مصنوعی در دانشگاه کاربردهای کاملاً مشروعی دارد (از جمله نوشتن کد، ترجمه متون و تصحیح گرامر)، دیوید جورگنس^۴، دانشمند رایانه در دانشگاه میشیگان، تأکید می‌کند که در رشته او عملاً گریزی از این ابزارها نیست و خود او نیز اغلب با همان معماهای اخلاقی مشابه دانشجویانش مواجه است. جورگنس با هوش مصنوعی دیگری به نام «پروفسور فاینمن^۵» آشنا شده که برای دانشگاهیان، همان نقشی را دارد که اینشتین برای دانشجویان: این ابزار وعده می‌دهد که استادان را از «کارهای طاقت‌فرسای^۶» خواندن و نمره دادن به مقاله‌ها، پاسخ به بحث‌ها و حتی برگزاری ساعات اداری آنلاین معاف کند. این کار با ایجاد «دوقلوی دیجیتالی^۷» انجام می‌شود که صدا، رفتار و سبک تدریس کاربر را تقلید

^۲ نرم‌افزار مدیریت کلاس آنلاین

^۳ Cease-and-desist

^۴ David Jurgens

^۵ Professor Feynman

^۶ busywork

^۷ digital twin

می‌کند. جورگنس هشدار می‌دهد: «تصور کنید کلاس‌های درس به صحنه گفت‌وگوی هوش مصنوعی‌ها با یکدیگر تبدیل شود و اثری از حضور و تعامل یک انسان واقعی باقی نماند؛ این خود تصویری هولناک است».

دو راهبرد مکمل در برابر چالش هوش مصنوعی: از مشارکت کلاسی تا بازگشت به حضور فیزیکی

در مواجهه با گسترش ابزارهای هوش مصنوعی در آموزش عالی، دو دسته از رویکردهای جایگزین شکل گرفته‌اند: (۱) دسته نخست بر تقویت تعامل انسانی و گفت‌وگوی اندیشمندانه در کلاس تأکید دارد و سعی می‌کند فرآیند یادگیری را مشارکتی‌تر کند. (۲) دسته دوم فراتر رفته و به بازطراحی بنیادین کلاس‌ها بر پایه دوری از رایانه، حضور فیزیکی در طبیعت، حذف آزمون‌های سنتی، و احیای مفهوم «آهستگی» در یادگیری می‌پردازد.

این دو راهبرد مکمل، گرچه در عمق و دامنه متفاوتند، هر دو در تلاش برای بازگرداندن اصالت تعامل انسانی به کانون آموزش هستند:

راهبرد اول: مشارکت و گفت‌وگوی کلاسی در برابر تطبیق با هوش مصنوعی

به جای تطبیق دادن روش‌های ارزشیابی خود با بسترهای هوش مصنوعی، جورگنس دانشجویانش را به بحث‌های اندیشمندانه در کلاس درس کشانده است. او معتقد است معلمان همیشه ناگزیر خواهند بود زمان خود را صرف توسعه و به‌روزرسانی برنامه‌های درسی کنند؛ بنابراین سعی کرده این فرآیند را مشارکتی‌تر سازد. به باور او، این شیوه استفاده بهتری از زمانش است و در نتیجه می‌بیند که دانشجویان آگاه‌تر شده‌اند: اگر خود را با این ابزارها جایگزین کنند، در درازمدت تنها به خودشان آسیب می‌زنند.

راهبرد دوم: بازطراحی کلاس‌ها بر اساس حضور فیزیکی و آهستگی

در همین راستا، برخی دیگر از استادان گام‌هایی برای دگرگونی شیوه تدریس خود برداشته‌اند و بر این باورند که وقتی را صرف این کار کرده‌اند، سرمایه‌گذاری به‌جایی بوده است. یک دیرین‌بوم‌شناس^۸ در دانشگاه مین، می‌گوید اگرچه دانشگاه او از سکوی یادگیری مشابه «Canvas» استفاده می‌کند، او چند سال اخیر را صرف بازطراحی کلاس‌هایش کرده تا از رایانه فاصله بگیرد؛ رویکردی که او را به یاد دوران کارشناسی خود در یکی از دانشکده‌های هنرهای آزاد با کلاس‌های کوچک می‌اندازد. او تأکید می‌کند: «آزمون گرفتن را کاملاً کنار گذاشته‌ام. هیچ‌وقت از طرح سؤال امتحانی لذت نمی‌بردم و هیچ‌وقت از تصحیح برگه‌های امتحانی خوشم نمی‌آمد. یکبار به‌برایم مکاشفه‌ای آموزشی رخ داد که مجبور نیستم به

^۸ palaeoecologist

شیوه‌هایی تدریس کنم که خودم دوست ندارم با آنها یاد بگیرم. یک مزیت جانبی این کار هم دوری از بسیاری از دام‌های هوش مصنوعی است. »

در درس روش‌های میدانی، این استاد اکنون دانشجویانش را در طبیعت رها می‌کند تا در دفترچه‌های فیزیکی به پرسش‌ها پاسخ دهند؛ از جمله کشیدن نمودارها با دست. در روزگاری که سرعت و بازدهی بالاترین ارزش را دارد، او می‌گوید فایده واقعی «آهسته‌تر پیش رفتن» را دیده است و به دانشجویانش می‌گوید که این کلاس، «کلاس آهسته»^۹ است؛ یعنی به مهلت‌های تحویل، حفظیات و امتحانات متکی نیست. به گفته او، این رویکرد ابتدا دانشجویان را بسیار مضطرب می‌کند، اما تا پایان ترم، دیدن این که آن‌ها از چگونگی افزایش ارتباطشان با مطالب درسی در اثر «هم‌نشینی با آنها» صحبت می‌کنند، بسیار تأثیرگذار است. این در حالی صورت می‌پذیرد که بسیاری از نهادهای آموزشی مدام مدرسان را به سمت انجام بیشتر کارها به صورت برخط سوق می‌دهند.

نتیجه‌گیری

ماجرای کوتاه‌عمر ربات انیشتین، اگرچه ظرف چند روز به پایان رسید، اما بخشی از بازنگری گسترده‌تری است درباره این پرسش بنیادین که دانش‌آموزان و دانشجویان امروزی چگونه باید آموزش ببینند. در حالی که ابزارهای هوش مصنوعی به‌عنوان صرفه‌جویی در وقت معلمانی بازاریابی می‌شوند که زیر بار انبوه وظایف اداری خرد شده‌اند، شواهد نشان می‌دهد که برخی اعضای هیئت علمی در عوض زمان بیشتری صرف مقابله با استفاده‌های بدخواهانه دانشجویان از این ابزارها می‌کنند. این امر به تلاشی برای بازگشت به برنامه‌های درسی «بی‌دیجیتال» انجامیده که تأکید کمتری بر رایانه و تأکید بیشتری بر تعامل انسانی، حضور فیزیکی و یادگیری تأملی دارند. از منظر علمی، آنچه این مناقشه آشکار می‌سازد، ضرورت بازناندیشی بنیادین در فلسفه ارزشیابی آموزشی و نسبت آن با فناوری‌های هوشمند در عصر دیجیتال است.

doi: <https://doi.org/10.1038/d41586-026-00764-w>

کارشناس: فرما توسلیان

^۹ class without crunch